

دریازهای آنتونیو تابوکی و زمان «پریرا روایت می‌کند»

من این رمان را چند سال پیش ترجمه کرده بودم و این چند سطر را نیز به عنوان مقدمه بر آن نوشته بودم. تنبلی و بهانه‌های دیگری که در این موارد پیدا می‌شوند باعث شد که تا من کتاب را به ناشر برسانم ترجمه‌ی دیگری از آن توسط «نشر گفتار» روانه‌ی بازار شده باشد. من، گرچه ترجمه‌ی خودم را بهتر می‌دانستم و می‌دانم و گرچه در ایران سنت ترجمه‌های مکرر از یک اثر بی‌سابقه نبود و نیست به چاپ آن رغبتی نداشتم. این یادداشت را نیز بیشتر از این جهت افزودم که اگر در این نوشته اشاره‌ای به کل کتاب باشد زیاد بی‌ربط به نظر نرسد. ضمناً ترجمه‌ی سه فصل اول کتاب را در بخش ترجمه‌ی داستان در سایت اینترنتی‌ام آورده‌ام.

آنتونیو تابوکی، نویسنده معاصر ایتالیایی، با انتشار رمان «پریرا روایت می‌کند» آوازه‌ای را که پیش از آن در جهان داشت به میزان قابل توجهی فروتنتر کرد. او که علاوه بر نویسندگی از اصحاب دانشگاه و صاحب کرسی استادی است، دانش و اطلاعات گسترده‌ای درباره‌ی ادبیات جهان دارد که در کار نوشتن داستان نیز با گشاده‌دستی از آن بهره می‌گیرد. بسیاری از آثار داستانی او، از جمله همین رمان، مشحون از اشارات آشکار و تلویحی به احوال و آثار نویسندگان و شاعران جهان‌اند، بدون آنکه از مرز داستان بگذرند و به حیطه‌ی گزارش و شرح حال نویسی وارد شوند. و مهمتر اینکه اشارات او به آثار ادبی و ادیبان چنان با ظرافت و دقت در تار و پود داستان بافته و در ساختمان آن جا داده شده که خواننده به هیچ وجه خود را با فخرفروشی و اظهار لحنیه‌کردنهای آدمی بسیار خواننده مواجه نمی‌یابد و این گونه موارد را که گاهی حتا به نقل قولهای مستقیم و اظهار نظرهایی که بیشتر از مقوله‌ی نقد و مقاله و بحث‌اند می‌انجامد، به عنوان جزئی از داستان می‌پذیرد. یکی از علت‌های این پذیرش تنیده شدن در بافت داستان و طبیعی جلوه کردن اطلاعات ارایه شده است.

استفاده از هنرمندان صاحب نام و بخصوص نویسندگان مدرن چه به صورت نقل مستقیم اقوال و آثارشان و چه اندکی پوشیده و در لوای طرح موضوع، امری است که به یکی از مشخصه‌های آثار تابوکی تبدیل شده است. نویسندگان و شاعران محبوب او از جمله فرناندو پسوا، گارسیا کورکا، بورخس، پیرآندللو، فیتز جرالده و ... بارها در داستان‌هایش حضوری آشکار و ملموس داشته‌اند. از این جمله است داستان بلندی که نویسنده در آن به روزهای آخر حیات پسوا، درخشانترین چهره‌ی ادب معاصر پرتقال و یکی از قله‌های شعر مدرن جهان می‌پردازد، و یا مجموعه‌ی دیگری که تابوکی در آن می‌کوشد خسران بیخبری از رؤیاهای هنرمندان مجبوس را با نوشتن خوابهای خیالی بیست و یک تن از آنان جبران کند. در همین رمان نیز تعداد کثیری نویسنده و شاعر نام برده می‌شوند که گرچه، به احتمال، خواننده‌ی فارسی زبان در قیاس با مخاطبان اصلی نویسنده آگاهی کمتری از احوال و آثار آنها داشته باشد با این حال درک و دریافت خود اثر بدون این آگاهی نیز ممکن است. در حقیقت هر اشاره‌ای به نویسنده و موضوعی ادبی جزئی از واقعیت داستانی است که در همان چارچوب و ساختار نقش و جایگاهی قائم به ذات دارد. البته نمی‌توان منکر بود که خواننده‌ای که لااقل با نامبرندگان آشنایی مختصری داشته باشد خود را در فضایی

ملموستر احساس خواهد کرد، اما غرابت احتمالی نیز خللی در فهم و لذت بردن از متن ایجاد نمی‌کند. بی‌مناسبت نیست اگر همین جا یادآور شوم که نیفزودن پانویسهایی توسط مترجم که این نکات را روشن کند از همین فرض ناشی شده است. من ضرورتی ندیدم که با یادداشتهایی که جز اطلاعات سطحی و عمومی چیزی به دانش خواننده نمی‌افزایند حائل او و متن شوم و خواندن را دچار وقفه‌های نالازم کنم. این کاری است که هم خود نویسنده و هم مترجمان دیگرش نیز از آن اجتناب کرده‌اند.

از نویسندگانی که نامشان در این رمان آمده، عده‌ای از جمله برخی از پرتقالیها نامشهورند و در واقع حضورشان در رمان نیز در همین ارتباط معنا دارد و اضافه کردن چند عبارت درباره‌ی تولد و مرگ و احتمالاً ذکر نام چند اثرشان گره از مشکلی نمی‌گشاید. به جز اینها غالب نویسندگان و شاعران دیگر در ایران لااقل اندکی شناخته شده‌اند و می‌توان فرض کرد که اهل کتاب در حد نیاز یا با آنها آشناست و یا می‌تواند باشد. فقط به همین اشاره اکتفا می‌کنم که در معرفی چند شاعر ایتالیایی که به دو تن از آنها در این رمان پرداخته شده کتابی به فارسی موجود است (۱) که علاوه بر بحث مختصری درباره‌ی فوتوریسم، شعری از مارینتی را که در فصل هفتم رمان از آن صحبت می‌شود نیز دربردارد. همچنین از آثار گارسیا لورکا آن چه در فصل پنج بدان اشاره شده همه و بعضاً به ترجمه‌های گوناگون به فارسی موجود است.

آنتونیو تابوکی که در سال ۱۹۴۳ در وکیانو Vecchiano نزدیک پیزا Pisa به دنیا آمده علاوه بر داستان نویسی به نوشتن مقاله و ترجمه‌ی ادبیات نیز می‌پردازد. علاقه و توجه ویژه‌ی او به ادبیات پرتقال معطوف است، کشوری که نیمی از سال را در آن می‌گذراند و آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان به همت او به ایتالیایی ترجمه و منتشر شده است. توجه منتقدان و کتاب‌خوانان به تابوکی با انتشار مجموعه‌ی «گاتسبی کوچک»، ۱۹۸۱، آغاز شد. این کتاب که در ابتدا هشت و در چاپهای بعدی یازده داستان کوتاه را دربرداشت از جنبه‌های بسیار، حاوی عمده‌ترین مؤلفه‌ها و مشخصاتی است که در آثار داستانی تابوکی به اشکال گوناگون تکرار و دنبال شده است. و آنجا که پای صحبت انعکاس‌علاق تابوکی در آثارش در میان باشد، از این اشاره‌گریزی نیست که کشور پرتقال و شهر لیسبون نزد او جایگاهی ویژه دارند و همچنان که در این رمان محل مکان بسیاری از داستانهای او می‌باشند.

زمان وقوع حوادث این کتاب دوران سیاه دیکتاتوری سالازار است، دوران جنگ داخلی اسپانیا و اوج قدرت‌گیری فاشیسم در اروپا؛ دورانی که «اروپا را تعفن مرگ فراگرفته است.» اما این رمان به این دلیل رمانی تاریخی نیست و شرایط ادبار و مرگبار سالهای سی اروپا تنها پسزمینه‌ی داستانی را می‌سازند که در آن وسوسه‌ها و درگیریها و تلاطمهای درون انسان را می‌کاود. انسانی که هیچ زمان و هیچ کجا، حتا امروز و در کنار ما، از این دلهره‌ها فارغ و ایمن نبوده و نیست.

بر مبنای آن چه نویسنده به عنوان مؤخره بر چاپ دهم ایتالیایی کتاب افزوده، و در این کتاب نیز می‌خوانید، بخشی از وقایع این رمان ملهم از ماجراهایی است که بر دو روزنامه‌نگار پرتقالی گذشته است. اما تقلیل این اثر به گزارش‌وقایعی در دوران خاص

اشتباهی بیش نخواهد بود. تابوکی با تمهیداتی ساده موفق شده واقعیت خود را بسازد و با نثری روان و بیانی زلال اثری ادبی خلق کند. داستان در دو لایه روایت می‌شود؛ یکی تقریر گفته‌های پریرا است که مدام با عبارت «پریرا روایت می‌کند...» همراه است و دیگری بخشی است که توسط راوی از زمان گذشته حکایت می‌شود. روایتهای پریرا همیشه به صیغه‌ی التزامی و ماضی نقلی «رفته بوده، گفته است، ...» نقل و تحریر می‌شود. و نویسنده با این ترفند متنی ارایه می‌کند که در عین این که به بازنویسی گفته‌های یک شخص می‌ماند قطعیتی در آن نیست. با این شگرد ماجراها واقعی جلوه داده شده و به خواننده قبولانده می‌شود که آنچه پیش رو دارد بیش از آنکه محصول تخیل نویسنده باشد شرحی بی‌طرفانه از روایت یک شاهد عینی است. از سوی دیگر همین شیوه باعث می‌شود که کل متن، هم به گزارش یک شاهد عینی و هم به متن بازجویی شبیه باشد. و این شق آخر، امکانی است که عاقبت خوش ماجرا را با تردید همراه می‌کند. به هر تقدیر غرض این که همین شگردهای به ظاهر ساده است که کل کتاب را به اثری جذاب و خواندنی مبدل می‌کند؛ اثری که به سبکی و آرامی خوانده می‌شود و کشش خود را بیش از آن که مدیون ماجراهای پرجاذبه باشد مرهون نثر روان و ساختار سنجیده و شیوه‌ی متناسبی است که نویسنده برای پرداختن داستان به کار برده است.

هانوفر – ژوئن ۱۹۹۹، بهزاد کشمیری پور

(۱) – نک: هفت چهره از شعر معاصر ایتالیا، تدوین و ترجمه: نادرپور و جینا لابرولا کاروزو، تهران – شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول ۱۳۵۳.